

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهزاد مالکی

۰۹ جنوری ۲۰۱۸

## مکسیکو در جست و جوی خروج از گرداب بحران اقتصادی!؟

۵

### خصوصی کردن نفت و انرژی

۲۰ دسمبر ۲۰۱۳ بعد از سی سال سیاست لیبرالی، آخرین میخ بر تابوت اقتصاد آن زده شد. در طی دو هفته با جمع و جور کردن آرای کافی برای تغییر قانون اساسی، مؤسسه ملی نفت که از ۱۹۳۸ توسط لازارو کاردناس ملی شده بود، اجازه یافت که به بخش خصوصی واگذار شود. نفت مکسیکو از طریق قانون اساسی ۱۹۱۷- به طور مطلق در انحصار دولت قرار داشت. واگذاری استخراج، پالایش و فروش هرگونه فرآورده نفتی به بخش خصوصی ممنوع بود. اصلاح قانون اساسی، دست رئیس جمهور را بدون رجوع به پارلمان، برای واگذاری میدانهای نفتی و استخراج و پالایش و فروش به مؤسسات علاقه مند باز می گزارد. نه تنها توسعه میدانهای نفتی هیدرولیک بلکه استخراج نفت و گاز از طریق شکستن صخره ها-FRACKING- با تمام نتایج فاجعه بارش برای محیط زیست- در تمام مناطق مکسیکو، در دستور شرکتهای بزرگ نفتی قرار گرفت. واشنگتن پست بلافاصله این اقدام را تبریک گفت. دو دهه خصوصی سازی که عمده آن توسط کارلوس سالیناس -۱۹۹۴-۱۹۸۸- استاد راهنمای رئیس جمهور پنا نیتو Peña Nieto- انجام شده، به فرجه شدن تعداد انگشت شماری از خانواده هائی منجر شده که امروز یک الیگارشی فاسد و درنده خو را تشکیل داده اند که تمام جنبه های اقتصادی و سیاسی را در کنترل خود گرفته اند. مردم مکسیکو در اکثریت تامشان با خصوصی کردن نفت مخالف هستند. جنبه دیگر این تصمیمات، اثرات مالی آن بر بودجه دولتی است که یک سوم آن از منابع نفتی تأمین می شود. آیا دولت با جایگزین کردن مالیات بر روی کمپانی هائی چون اکسون-موبیل- شل و یا شورول ... این کمبودها را جبران می کند؟ می توان شک بزرگی به آن داشت. چرا که بلافاصله رئیس جمهور پنا نیتو - با فرمانی، مالیات هائی را که بر یکسری از مؤسسات بسته شده بود، لغو کرد.

### مکسیکو و مسأله آموزش و پرورش

دولت در ادامه سیاست های لیبرالی، با بستن مدارس تربیت معلم و کاهش کادرهای آموزشی، سیستمی را جایگزین این کمبودها نموده که عبارت از آموزش از طریق تلویزیون و اینترنت است. به کارگیری این سیستم به ویژه در روستاها و شهرهای دور افتاده و حومه های شهرهای بزرگ با مشکلات زیادی همراه است چرا که فاقد ساختارهای لازم چون

برق و اینترنت مطمئن هستند و از کمبود کادرهای آموزش دهنده رنج می برند. گاه پیش می آید که یک نفر در مقابل ۳۰-۴۰ شاگرد در یک کالج روستائی به تنهائی باید همهٔ مراحل را از سال ۱ تا ۴ و همهٔ سوژه ها را با شاگردانی رها شده در مقابل تلویزیونی که یک روی دو کار می کند اداره نماید. تازه باید تبلیغات بازرگانی و سیاسی رژیم را هم تحمل کرد. روشن است که با این سیستم سطح آموزش به طور وسیعی پائین آمده و علاوه بر شاگردان، معلم ها نیز با سیستم ارزیابی بازندهٔ اصلی هستند. یکی از شعارهای انقلاب ۱۹۱۰، آموزش مجانی و با کیفیت برای همه بود. بیش از صد سال گذشته و هنوز مکزیکو فاقد یک سیستم باکیفیت، مجانی و قابل اعتماد برای همه است.

در یک کالج سنتی ۸ معلم برای دروس مختلف تقسیم می شوند اما در کالج اینترنتی یک معلم باید به کمک تلویزیون و اینترنت و سیستم مرکزی کار ۸ نفر را انجام دهد. امروزه ۲۰ درصد کالج ها یعنی حدود یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از کالج الکترونی استفاده می کنند. این سیستم فاصله بین مناطق فقیر و غنی را عمیق تر ساخته است. دولت با کم کردن بودجهٔ آموزش به وخیم تر شدن این اوضاع دامن زده است. بین ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ بودجهٔ آموزش و پرورش از ۵.۳ درصد به ۵ درصد تولید ناخالص ملی رسیده در حالی که در همین دوره بودجهٔ پولیس ۶ برابر شده است. برطبق داده های «OCDE» بودجهٔ متوسط سرانهٔ آموزش و پرورش برای شاگردان ابتدائی در کشورهای عضو ۶۷۴۱ دالر و برای کالج و متوسطه ۷۵۹۵ دالر است. در حالی که این مبالغ در مکزیکو ۲۱۱۱ و ۱۸۱۴ دالر است. در بسیاری از مدارس این خانواده ها هستند که با پرداخت پول با انواع بهانه ها جور این کمبودها را می کشند تا بچه هایشان بتوانند به تحصیل ادامه دهند. (وضعیتی که در بسیاری از مدارس ایران هم در حال عملی شدن است.) توسعهٔ مدارس خصوصی و کمک ها و تخفیف های مالیاتی به مدارس خصوصی کاتولیکی (درخواست قدیمی کلیسای کاتولیک) این فاصله را باز هم عمیقتر کرده است.

به گفتهٔ هفته نامهٔ «اکونومیست» ۸ نومبر ۲۰۱۳- مکزیکو در لیست ۶۵ کشوری است که در سال ۲۰۱۴- احتمال شورش توده ئی در آن داده می شود. احتمالی که هنوز هم خواب از سر رهبران این کشور می رباید. انقلاب ۱۹۱۰ مکزیکو سال ها سرمشق همهٔ کشورهای امریکای لاتین بوده و هنوز هم چشم بسیاری به جنبش های دهقانی - کارگری و بومی آن دوخته شده است.

چندین میلیون نفری از لایه های مردم که به پای صندوقهای رأی رفته اند و به ابرائر رأی داده اند، گزینهٔ دیگری برای انتخاب نداشتند. بسیاری از آنها برای اولین بار به پای صندوقهای رأی می رفتند. این مسأله تمایل مردم را به تغییر نشان می دهد. مردم از وضع موجود خسته شده اند و این وظیفهٔ چپ واقعی است که به کارگران و زحمتکشان بگوید که راه حل مسألهٔ آنها ابرائر نیست. راه حل در تثبیت بورژوازی نیست بلکه در عدم تثبیت اوست. شرایط موجود حکم می کند که نیروهای کمونیست و سوسیالیست طرفدار تغییر انقلابی که تعدادشان هم در مکزیکو کم نیست، دست در دست هم با طرح مطالبات کارگران و مردم زحمتکش، دولت ابرائر را در مقابل مسؤلیتها و قولهایش برای بهبود وضع مردم، قرار دهند و حدود قدرت و اختیارات او را به مردم نشان دهند تا زمینه برای مطرح شدن و پذیرش آلترناتیو انقلابی فراهم شود.

برای تکمیل بحث خود، در یادداشت کوتاه زیر برخوردی به برخی نظرات آلن وود دربارهٔ ابرادور و مقایسه او با لولا و همگنان اروپائی اش می پردازیم.

دیدگاه های آن وود خوش بینانه است. او مانند دیگر تروتسکیست ها هر جنبشی را مستقیماً جنبشی علیه سرمایه داری ارزیابی می کند. هرچند ظاهراً به لوپز ابرادر توهم ندارد اما خود جنبش را بیشتر آن چیزی تصویر می کند که خود می خواهد و نه آن چیزی که هست و از این رو به نقش و ماهیت واقعی ابرادر نمی پردازد – دست کم در گفته هائی که از او نقل کردیم – و صرفاً به عنوان کسی که نمی تواند جنبش انقلابی را رهبری کند تصویر شده اما این که او چه می خواهد و چه می تواند بکند و ماهیت آنچه می تواند بکند چیست را نمی گوید. ابرادر و متحدان او می خواهند بدون به زیر سوال بردن اصل نظام سرمایه داری یک رشته اصلاحات سیاسی و اقتصادی (از نوع کینزی و دولت رفاه و مهارکردن نئولیبرالیسم) انجام دهند و راه خروج از بحران را در این می بینند. ابرادر و جنبش او یکی از آلترناتیوهای بورژوائی مکزیکو در شرایط کنونی است. تنها به گفتن این که رفرمیست است نباید اکتفاء کرد. در مکزیکو برخی نیروهای سیاسی همان ادامه سیاست های قبلی یعنی نئولیبرالیسم را تجویز می کنند (مانند حزب انقلابی نهادی و حزب اقدام ملی و غیره) و برخی گسست از نئولیبرالیسم (و نه از سرمایه داری به طور کلی) را راه حل می دانند. ابرادر از این دسته دوم است، مانند «حزب کار» کوربین در انگلستان، «پودموس» در اسپانیا، «حزب کار» لولا در برزیل، «سیریزا» در یونان و «فرانسه سرکش» (La France insoumise) ژان لوک ملانشون در فرانسه و غیره. اینها از نظر برنامه نی مانند احزاب سوسیال دموکرات و سوسیالیست ۴۰ یا ۵۰ سال پیش هستند و نه احزاب سوسیال دموکرات کنونی که غالباً سیاست نئولیبرالی اتخاذ کرده اند. در مورد ملانشون سوسیال دموکراسی قدیمی با نوعی مبارزه با هژمونی امریکا همراه است. این مبارزه با هژمونی امریکا – به ویژه در امریکای لاتین – در دیگاه ملانشون آن قدر برجسته است که باعث می شود در توضیح روندهای سیاسی در امریکای لاتین – مثلاً انتخابات اخیر در برزیل – عامل تعیین کننده را یا سیاست امریکا و یا سیاست «اجتماعی» و یا «ملی» مقابله با امریکا و نئولیبرالیسم بدانند. او به نقش طبقات اجتماعی و مبارزات آنها در تعیین تحولات اجتماعی کم بها می دهد. او اندکی پیش از انتخابات ماه حوالی ۲۰۱۸ مکزیکو نوشت: «این بار هواداران آملو تا آنجا که می توانند برای نظارت بر صندوق های آراء متشکل می شوند. اگر آنها بتوانند نقشه هائی را که به ضدشان طراحی شده خنثی کنند و در انتخابات برنده شوند، تغییر قابل ملاحظه ای برای مکزیکو و کل امریکای لاتین رخ خواهد داد. برای نخستین باریک کشور هم مرز ایالت متحده توسط اردوی ما رهبری خواهد شد. این امر علامت نیرومند برای همه کسانی خواهد بود که در تمام قاره با ما در یک جبهه هستند: نبرد ما شکست نخورده است و ما می توانیم به الیگارش و میهن جهانی آن ایالات متحده شکست هائی وارد کنیم.» منبع: <https://melenchon.fr/2018/02/26/le-mexique-a-lhorizon/>

رویدادهای اخیر برزیل و انتخابات آن کشور مسأله ابرادر را روشن تر می کند. مکزیکو و برزیل از نظر اقتصادی به هم شبیه اند. در هر دو سرمایه داری هاری حاکم است و در هر دو زمینداران بسیار بزرگی هستند که همراه با سرمایه داران کارگران کشاورزی و دیگر کارگران را استثمار می کنند، در هر دو نقش سرمایه خارجی و بازار جهانی بسیار مهم اند، در هر دو کشور فساد وسیع و عمیقی در دستگاه های اداری و بخش عمومی و خصوصی وجود دارد، در هر دو کشور شبکه های جنایت سازمان یافته بخش وسیعی از اقتصاد را در دست دارند و بر تصمیمات سیاسی اثر می گذارند، در هر دو کشور سیاست اقتصادی حاکم سرمایه داری نئولیبرال است. در برزیل در زمان لولا – به ویژه در دوره اول زمامداری او – اصلاحاتی در جهت ایجاد اشتغال، بهبود وضع کارگران و تا حدی دهقانان و حقوق سیاسی مردم به عمل آمد اما به خاطر نبود رادیکالیسم و سیاست ضد سرمایه داری و عدم مقابله جدی با فساد و آغشته شدن حزب کار لولا در فساد و باندهای و غیره، و در نتیجه وخامت وضعیت زندگی مردم، توده های مردم از حزب کار

کناره گرفتند ضمن این که در این مدت سرمایه داران و زمینداران برزیل و سران نظامی و وابستگانشان نه تنها چاق و چله شدند بلکه احزاب و دار و دسته های خود را تقویت کردند و سلاح های ایندولوژیک خود را صیقل زدند و از حمایت احزاب بورژوازی و دولت های امپریالیستی برخوردار بودند. سیاست های ابرادر تا حدی شبیه سیاست های لولا در آغاز روی کار آمدن اوست و اگر حزب ابرادر مانند حزب کار لولا عمل کند و مهم تر از آن اگر کارگران و دهقانان و دانشجویان و جوانان مکزیکو جنبش را به پیش ببرند و احزاب و دسته های بورژوازی را به عقب نزنند و مبارزه به ضد سرمایه داران و زمینداران را به صورت رادیکال تداوم و ارتقاء نبخشند، دو باره بورژوازی بزرگ خصوصی و احزاب و دار و دسته های آنها در مکزیکو نیز مانند برزیل قدرت سیاسی رسمی را قبضه خواهند کرد. در این صورت مکزیکو نیز در سال های آینده «بولسوناروی» خود را خواهد داشت! اما این امری محتوم نیست و همه چیز به مبارزه طبقاتی و آگاهی سیاسی و انقلابی کارگران و زحمتکشانش بستگی خواهد داشت.

ادامه دارد